

Pursuing results of western and Islamic theory of value in economics

Mohammad Ali Farahanifard

Level 4 of Qom Seminary, Department of Jurisprudence and Economics, Higher Institute of Jurisprudence and Islamic Sciences.

Email: mali.farahani@gmail.com.



Use your device to scan
and read the article online

Citation Mohammad Ali Farahanifard. [Pursuing results of western and Islamic theory of value in economics (Persian)]. *EGHTESAD-E ISLAMI (A Quarterly Journal on Islamic Economics)*. 2024; 24 (93): 5-47

 [10.22034/iejc.2024.2000024.2615](https://doi.org/10.22034/iejc.2024.2000024.2615)

Received: 15 September 2023 , Accepted: 19 June 2024

Abstract

Theory of value deal with essence, the place and how to abstract values, and according to this, Western philosophers and Islamic sages each have their own principles. The present article tries to show the difference between these principles and their effects in economics, to emphasize the necessity of using the value principles of Islamic sages in the Islamic economy. For this purpose, the present article, with a review of the value principles of Western philosophers, followed up its effects on various objective-social, ontological, methodological dimensions and the content of economic theories, and then, with a review of the basics of Islamic sages, it's supposed effects on the Islamic economy. has drawn a picture. Based on the findings of the article, the mentioned foundations have had effects on the place of economics, the place of welfare economics in it, the evolution of the theory of economic man, economic preferences and choice, the assumption of maximization of utility, the theorizing method of economics, and the criterion of political evaluation and function of social welfare. In contrast, the foundations of Islamic sage is influential on the non-instrumental identity of Islamic economy, the formation of the longitudinal and transverse levels of economic man, the beginning of theorizing from the recognition of levels of economic man and the design of indicators based on value concepts.

Keywords

Value principles, Western philosophy, Islamic wisdom, Conventional economics Islamic economics.





پیگیری امتداد مبانی ارزش‌شناختی فلاسفه غرب و حکمای اسلامی در علم اقتصاد

محمدعلی فراهانی‌فرد

سطح چهار حوزه علمیه قم، گروه فقه‌الاقتصاد مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی.

Email: mali.farahani@gmail.com



Citation Mohammad Ali Farahanifard. [Pursuing results of western and Islamic theory of value in economics (Persian)]. *EGHTESAD-E ISLAMI (A Quarterly Journal on Islamic Economics)*. 2024; 24 (93): 5-47

doi [10.22034/iejc.2024.2000024.2615](https://doi.org/10.22034/iejc.2024.2000024.2615)

تاریخ دریافت: ۲۴/۰۶/۱۴۰۲، تاریخ پذیرش: ۳۰/۰۳/۱۴۰۳

چکیده

مبانی ارزش‌شناختی فلاسفه غربی و حکمای اسلامی متفاوت بوده و در نتیجه می‌تواند آثار متفاوتی بر علم اقتصاد داشته باشد. این مبانی به چیستی، جایگاه و نحوه انتزاع ارزش‌ها می‌پردازد. مقاله حاضر در صدد است با بیان تفاوت این مبانی و آثارشان در علم اقتصاد، نشان دهد اقتصاد اسلامی برای حفظ هویت خویش باید از مبانی ارزش‌شناختی حکمای اسلامی در بنای ساختار کلی و نظریات اقتصادی استفاده کند. به این منظور، نوشتار حاضر با مروری بر مبانی ارزش‌شناختی فلاسفه غربی، آثار آن را بر ابعاد مختلف عینی-اجتماعی، هستی‌شناختی، روش‌شناختی و محتوای نظریات اقتصادی پیگیری نموده و سپس با مروری بر مبانی حکمای اسلامی، آثار مفروض آن را بر اقتصاد اسلامی به تصویر کشیده است. بر اساس یافته‌های مقاله، مبانی مذکور آثاری بر جایگاه علم اقتصاد، جایگاه اقتصاد رفاه در آن، تحولات نظریه انسان اقتصادی، ترجیحات و انتخاب اقتصادی، فرض حداکثرسازی مطلوبیت، روش نظریه‌پردازی علم اقتصاد و معیار ارزیابی سیاستی و تابع رفاه اجتماعی داشته است. در مقابل، مبانی ارزش‌شناختی حکمای اسلامی بر هویت غیرابزاری اقتصاد اسلامی، شکل‌گیری مراتب طولی و عرضی انسان اقتصادی، آغاز نظریه‌پردازی از بازشناسی مراتب انسان اقتصادی و طراحی شاخص‌ها بر اساس مفاهیم ارزشی تأثیرگذار است. در مجموع، به علت استحکام نظری مبانی مذکور، سازگاری با ماهیت علم اقتصاد اسلامی و همچنین سازگاری نتایج این مبانی با آموزه‌های اسلامی استفاده از مبانی ارزش‌شناختی حکمای اسلامی در علم اقتصاد اسلامی ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی:

مبانی ارزش‌شناختی، فلسفه غرب، حکمت اسلامی، اقتصاد متعارف، اقتصاد اسلامی.

Copyright © 2024 The Author(s);

This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-BY-NC: <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en>), which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.



مقدمه

یکی از مسائل مهم معرفت‌شناختی علم اقتصاد، بررسی جایگاه ارزش‌ها در این علم است. گزاره ارزشی عبارت از بار معنایی خاصی است که انسان برای اعمال، گفتار، زمان‌ها و... در پاره‌ای از حالات ویژه قائل می‌شود (یونگرت، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳-۱۶۶). در مجموع گزاره ارزشی گزاره‌ای است که نوعی باید یا سزاواری عملی را در خود بیان می‌کند و لو به لحاظ لفظی در قالب انشا نباشد. ارزش‌ها بسته به جایگاهی که در علم اقتصاد می‌یابند، دارای نقش‌های مختلفی در علم اقتصاد خواهند بود. جایگاه گزاره‌های ارزشی در علم اقتصاد توسط مبانی ارزش‌شناختی این علم تعیین می‌گردد و شامل شناخت و بررسی عمومی ارزش‌ها از حیث ایجاد و منشأ تکوین، چیستی و ماهیت، نسبی یا مطلق‌بودن، عینی یا ذهنی‌بودن، فطری یا اکتسابی‌بودن، تاریخی یا غیرتاریخی‌بودن، منبع و مصادیق آن است (نلر، ۱۳۹۵، ص ۳۹). بنابراین مبانی مذکور به طور کلی به بیان چیستی ارزش‌ها، جایگاه آن‌ها، نحوه انتزاع یا اعتبار آن‌ها می‌پردازد و جایگاه ارزش‌ها را در دانش معین می‌کند. در این میان بررسی آثار مبانی ارزش‌شناختی فلاسفه غربی و حکمای اسلامی در علم اقتصاد مقتضی مروری بر مبانی مذکور و پیگیری آثارشان در علم اقتصاد است. مقاله حاضر در صدد است با پیگیری این مبانی و آثار در اقتصاد متعارف و اسلامی نشان دهد این مبانی دارای امتدادی در علم اقتصادند که اقتصاد اسلامی نمی‌تواند نسبت به آن‌ها بی‌توجه باشد و برای حفظ هویت خویش به‌ناچار باید از مبانی حکمای اسلامی در این زمینه استفاده کند.

پیشینه

در علم اقتصاد، آثار متعددی به موضوع ارزش‌ها پرداخته‌اند. یونگرت به نزاع قدیمی اقتصاد اثباتی-هنجاری پرداخته و آثار آن را در علم اقتصاد بیان

کرده است (یونگرت، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳-۱۶۶).

هاسمن و مک فرسون معتقدند فهم فلسفه اخلاق به کمک اقتصاددانان در نظریات اقتصادی می آید و ارزیابی تحلیل گران سیاست گذاری را درباره سیاست ها بهبود می بخشد (Hausman and McPherson, 2006, p.3). در میان متفکران اقتصاد اسلامی، شهید صدر رابطه گزاره های ارزشی و علم اقتصاد را به عنوان امری تأثیرگذار بر موضوع علم اقتصاد تبیین می کند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۷-۳۱۹).

ابوالحسنی و علیرحیمی با پیگیری نظریه شهید صدر معتقدند توسعه پایدار اقتصادی بدون تأثیرپذیری از اخلاق امکان پذیر نیست (ابوالحسنی و رحیمی، ۱۳۸۹، ص ۳۹-۸۹).

در نگاه نظری، ارزش های ذاتی اخلاقی تعیین کننده نوع سیاست های اقتصادی است؛ اما این سیاست ها خود به عنوان بایدهای ابزاری تحت تأثیر واقعیت های اقتصادی جامعه شکل می گیرد (نظری، ۱۳۸۹، ص ۳۳-۴۱). همایش ملی اخلاق و اقتصاد اسلامی در سال ۱۳۹۲ برگزار شد و پذیرای ۱۵۰ مقاله بود و این موضوع را از ابعاد مختلف بررسی کرده است (انجمن اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۲).

رضایی و همکاران به بررسی نقش مبنای اخلاقی «ملاک ارزش» و تطبیق آن در نظریات اقتصاد متعارف به ویژه نظریه مطلوبیت پرداخته اند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۹-۵۰).

عربی و زندی به بررسی سیاست گذاری اقتصادی از منظر اخلاق فضیلت پرداخته اند (عربی و زندی، ۱۳۹۶، ص ۷-۳۳).

معرفی محمدی با بررسی موضوعاتی مانند عقلانیت بر فرض اخلاقی و حکمت عملی بودن علم اقتصاد تأکید نموده است (معرفی محمدی، ۱۳۹۵، ص ۶۳-۷۸). میرمعزی به نقش مستقیم اخلاق در شکل گیری مذهب اقتصادی است (میرمعزی، ۱۳۹۵، ص ۳۳-۵۹).

هادوی‌نیا با طرح مبانی فرااخلاقی «هست» و «باید» به تأثیرپذیری علم اقتصاد از اخلاق و فرااخلاق در چهار سطح پرداخته است (هادوی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۶۵-۹۲).

یوسفی و غفاری با بررسی نقش مفاهیم ارزش‌محور در علم اقتصاد به جایگاه این مفاهیم در سامان‌دهی ساختار نظام اقتصادی پرداخته است (یوسفی و غفاری، ۱۳۹۶، ص ۸۵).

رفیعی و توکلی با تفکیک میان اهداف اقتصادی ساختارهای تأمین‌کننده اهداف در بخش اقتصاد هنجاری، قواعد رفتاری مطلوب در بخش اقتصاد اثباتی و توصیه‌های سیاستی در بخش اقتصاد تدبیری به بررسی نظام‌مند ورود ارزش‌ها به علم اقتصاد پرداخته‌اند (رفیعی‌پیشه‌وری و توکلی، ۱۳۹۶، ص ۵-۲۴).

قاسمی نیز به تطبیق چهار مبنای اخلاقی منشأ اعتبار احکام ارزشی، ارتباط واقعیت و ارزش، مراتب احکام ارزشی و مخاطب‌شناسی در خطاب‌های ارزشی بر نظریات اقتصادی و واحد تحلیل اقتصادی پرداخته است (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷، ص ۲۵-۳۷).

توکلی در کتاب خویش مفاهیم پایه ارزشی در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی پرداخته است (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹-۲۴۲).

موسوی و توکلی اثر ملاک‌های مختلف ارزش‌داوری اخلاقی در سیاست‌گذاری اقتصادی را بررسی نموده، و معتقدند این ملاک‌ها با تأثیرگذاری بر تعیین اهداف سیاست‌های اقتصادی، زمینه‌ساز تعیین اصولی می‌شوند که چارچوب سیاست‌های اقتصادی را برای دستیابی به آن اهداف تعیین می‌کند (موسوی و توکلی، ۱۳۹۹، ص ۸۵-۱۰۰).

همان‌طور که مشاهده شد، جایگاه ادراکات ارزشی از زوایای مختلفی در علم اقتصاد مورد بررسی قرار گرفته است. آنچه در این آثار کمتر مورد توجه واقع شده، بررسی تأثیر چیستی، نحوه انتزاع، جایگاه ارزش‌ها و ملاک داوری ارزشی بر علم اقتصاد و بررسی تأثیر نظر حکمای اسلامی در این

زمینه بر اقتصاد اسلامی است. بر این اساس، مقایسه آثار مبانی فلاسفه غربی و حکمای اسلامی در علم اقتصاد و استفاده از مبانی ارزش‌شناختی حکمای اسلامی در این زمینه، نقطه تمایز مقاله حاضر از آثار پیش‌گفته است. مقاله حاضر به این منظور، ابتدا چپستی و جایگاه ارزش‌ها در نگاه فلاسفه غربی از یونان باستان تا دوران معاصر را تبیین و سپس تحولات علم اقتصاد را بر اساس این مبانی پیگیری می‌کند. در ادامه با بررسی مبانی ارزش‌شناختی حکمای اسلامی به تبیین آثار مورد انتظار مبانی مذکور در اقتصاد اسلامی می‌پردازد. مقایسه این مبانی و آثار آن‌ها، اقتصاددانان اسلامی را بر ضرورت استفاده از مبانی حکمای اسلامی در اقتصاد اسلامی رهنمون می‌گردد. روش نوشتار حاضر در بررسی امتداد مبانی فیلسوفان غربی در علم اقتصاد، تحلیلی-تاریخی و در بررسی امتداد مبانی حکمای اسلامی، تحلیلی-انتقادی است.

مبانی ارزش‌شناختی فیلسوفان غربی

فیلسوفان غربی درباره چپستی، چگونگی انتزاع و اعتبار و جایگاه ارزش‌ها نظریات مختلفی دارند که جهت اختصار به نظریات عقل‌گرایان، نظریات حس‌گرایان، نظریات تفسیری، نظریات پست‌مدرن و انتقادی در این زمینه اشاره می‌گردد.

۱) **نظریات عقل‌گرایان یونان باستان:** از این نگاه، ارزش‌ها بخشی از واقعیت جهان هستی است و گزاره‌های ارزشی به شکل مستقیم یا غیرمستقیم از آن‌ها حکایت می‌کنند. در این میان، برخی فلاسفه یونان باستان مانند سقراط، افلاطون و ارسطو معتقد به حکایت مستقیم گزاره‌های ارزشی از قوانین طبیعی عالم هستند. نظریات افلاطون درباره مثل مؤید این مطلب است و ارسطو نیز در کتاب **خطابه** از قوانین عامی نام می‌برد که مطابق طبیعت است و همه مردم به طبع خود می‌دانند که عدل یا

ظلم است (ارسطو، ۱۹۷۹ م، ص ۶۴، پاراگراف ۱۳۷۳ ب). وی در کتاب اخلاق نیکوماخوسی فضیلت، خیر فی نفسه و نیک بختی از میان مفاهیم ارزشی را مانند یکی از حقایق جهان هستی بررسی می کند (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۲۰ / مصباح یزدی، ۱۳۹۴، صص ۵۴ و ۵۷ / کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۱). در مقابل برخی فلاسفه دیگر معتقدند ارزش ها و هنجارها دارای رابطه استنتاجی با هست ها هستند و اگر این استنتاج درست صورت پذیرفته باشد، آن گزاره حقانی و مشروع است. ارسطو البته در تعبیری دیگر، قوانین طبیعت را بهترین منبع برای وضع قوانین جوامع معرفی نموده است (تروپر، ۱۳۸۴، ص ۳۶۴ / همو، ۱۳۸۵، ص ۴۰۱ - ۴۱۶ / طالبی، ۱۳۸۰، ص ۷۶-۸۲ / همو، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱-۱۶۷).

۲) نظریه دکارت: ارزش ها در نظر دکارت، شناخت هایی ناشی از علم یا جهل اند که وظیفه هدایت انفعالات نفسانی را به عهده دارند و مبنای امیال خوب یا بد قرار می گیرند و در ادامه رفتار انسان را شکل می دهند. اخلاق در نظر دکارت زیرمجموعه متافیزیک و فیزیک قرار می گیرد و از تعامل مبانی متافیزیکی و دانش طبیعی (فیزیولوژی) با ساحت های زندگی انسان استخراج می گردند (Descartes, 1985, p.186). دکارت میلی را خوب می داند که برخاسته از شناخت باشد و میل بد را میلی برخاسته از جهل معرفی می کند (دکارت، ۱۳۷۶، ص ۷۶، صص ۲۴۴، ۳۲۵، ۳۳۰ و ۴۰۲ / شهرآیینی و حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۵).

۳) نظریه حس گرایان: جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴ م) گزاره های ارزشی و اخلاقی را غیر فطری و حاکی از تمایلات لذت جویانه و دوری گزین از رنج می داند. وی مبنای تصمیمات انسان را لذت و رنج تجربی شخصی یا اجتماعی بیان می کند که در مواجهه با امور فردی و اجتماعی به آن نایل می شود. او مانند هابزاین رغبت به خوشی و نفرت از رنج را از قبیل تمایلات طبیعی بشر می داند. بنابراین ارزش ها در نگاه وی اگرچه می تواند موضوع مطالعه دانش

تجربی قرار گیرد، منشأ آن‌ها تنها لذت و رنج است (امینی و آهنچیان، ۱۳۹۳، ص ۶۵-۸۰ / توسلی، ۱۳۸۸، ص ۲۵-۶۲).

از نظر دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶ م) ارزش‌ها همان هنجارها، گزاره‌های اخلاقی یا دستور به انجام کاری است. این گزاره‌ها کاملاً شخصی و احساسی است. وی در رساله ماهیت انسان این قضیه را مطرح کرده بود که «باید» را نمی‌توان از «هست» استنتاج کرد و گزاره‌های توصیفی که صرفاً مبتنی بر امور واقع‌اند، فقط متضمن یا مستلزم دیگر گزاره‌های توصیفی و مبتنی بر واقعیت‌اند و هرگز نمی‌توانند هنجارها، گفتارهای اخلاقی یا دستور به انجام کاری را معین کنند. این قضیه که گوتین هیوم خوانده شده، در بردارنده تمایز اکید منطقی میان قلمرو امور واقع و قلمرو ارزش‌هاست (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱). این گزاره‌ها اگرچه می‌توانند به وجه مشترکی میان انسان‌ها پس از عمل جمعی تبدیل شوند، در ذات خود فردی، ذهنی و مربوط به سلايق انسان‌ها تلقی می‌شوند که تنها در قالب معرفت پسینی، موضوع مطالعه علم قرار می‌گیرد.

۴) **نظریه اثبات‌گرایان:** اثبات‌گرایان، ارزش‌ها را سلايق شخصی می‌دانند و معتقدند گزاره‌های ارزشی بی‌معنا بوده، موضوع صدق قرار نمی‌گیرد. تجربه‌گرایان قرن بیستم به‌ویژه لودویگ وینگشتاین، ای. جی. آیر و ریچارد سوین‌برن همانند گذشتگان‌شان معتقد بودند معرفت پیشینی تنها به صدق‌های تحلیلی تعلق می‌یابد (پویمن، ۱۳۸۷، ص ۴۳۶-۴۳۷).

۵) **نظریه کانت:** در نگاه کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴ م)، ارزش‌ها از سنخ امور حقیقی‌اند و مانند امور و پدیده‌های دیگر وجود واقعی دارند و هر کسی به‌راحتی می‌تواند آن‌ها را درک کند (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۳). او گزاره‌های اخلاقی را محصول عقل عملی و اراده نیک و از سنخ گزاره‌های ترکیبی پیشینی می‌داند که سایر ابزارهای معرفت مانند عقل، حس و شهود نیز در دریافت آن‌ها نقش‌آفرینی می‌کند. بنابراین او گزاره‌های ارزشی را معرفت‌زا

و قابل مطالعه علمی می‌داند (کانت، ۱۳۹۰/کرسگارد، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰).
۶) نظریات نفسی‌ری: در نظر رویکرد نفسی‌ری، ارزش‌ها معانی ذهنی فردی یا اجتماعی‌اند که نیازمند درک و تفسیر می‌باشند. ارزش‌ها بخش لاینفک زندگی اجتماعی‌اند و ارزش‌های هیچ گروهی اشتباه نیستند، بلکه تنها متفاوت‌اند (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۲۲-۲۳).

۷) نظریات پست‌مدرن: ارزش‌ها در این رویکرد، حقیقتی زبانی دارای تنوع و کثرت شخصی است و هر کس باید خودش ارزش‌ها و ترجیحات ارزشی خویش را سامان دهد. بر این اساس داوری میان ارزش‌ها امکان‌پذیر نیست (اصغری، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵-۱۹۴/ شرف، ۱۳۹۳).

۸) نظریات انتقادی: در نگاه نظریات انتقادی، ارزش‌ها طیف وسیعی از معانی و گزاره‌ها را شامل می‌شود که تحت تأثیر عوامل قدرت و ثروت، در هر حرکت علمی و اجتماعی حاضر است و به مسیر علمی و اجتماعی جهت‌دهی می‌کند. مفاهیمی مانند رهاسازی و عدالت از ارزش‌های کلیدی رویکرد انتقادی است. ارزش‌ها در این نگاه، قابلیت فهم و داوری دارد؛ اما مبنای مطالعه علمی ارزش‌ها، عقل عرفی است. ارزش‌هایی که در جهت عدالت بوده و در فهم نابرابری‌ها و رفع نابرابری‌ها ایفای نقش کند، ارزش‌هایی درست به شمار می‌روند (پین، ۱۳۸۹، ص ۸۴۷).

این خلاصه‌ای از مهم‌ترین نظریات ارزش‌شناسی غرب تا دوران معاصر بود. بر اساس این نظریات، مکاتب اخلاقی مختلفی شکل گرفته که برخی از آن‌ها از این قرار است: ۱) مکاتب اخلاقی غیرواقع‌گرا شامل احساس‌گرایی (اثبات‌گرایان)، جامعه‌گرایی (امیل دورکیم) و قراردادگرایی (توماس هابز) و ... است. ۲) مکاتب اخلاقی واقع‌گرای طبیعی شامل لذت‌گرایی (جان لاک)، سودگرایی (جرمی بنتام و جان استوارت میل)، دیگرگرایی (دیوید هیوم و آدام اسمیت) و قدرت‌گرایی (نیچه) می‌باشد. ۳) مکاتب اخلاقی واقع‌گرای مابعدطبیعی شامل نظریه کانت، نظریه سعادت‌گرا (سقراط،

افلاطون و ارسطو) و ... است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۲). این تقسیم‌بندی به همراه خلاصه‌ای از مطالب گذشته در قالب جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱: تقسیم‌بندی نظریات ارزش‌شناختی

ردیف	نظریه ارزش‌شناختی	چیستی ارزش‌ها	نحوه انتزاع و اعتبار	جایگاه در علم	مکتب اخلاقی
۱	عقل‌گرایان باستان	گزاره‌های حاکی از جهان خارج	دارای رابطه کشفی و یا استنباطی با جهان خارج	قابلیت مطالعه علمی بر اساس منشأ انتزاع یا استنباط	سعادت‌گرا
۲	دکارت	شناخت‌های ناشی از علم و یا جهل و شکل‌دهنده امیال و رفتار	انتزاع بر اساس گزاره‌های متافیزیکی و در ارتباط با موضوع خارجی	قابل ارزیابی بر اساس شناخت پشتیبان و در رتبه پس از متافیزیک و فیزیک	طبیعت‌گرای عقلی
۳	حس‌گرایان اولیه	احساسات با منشأ لذت و سود	انتزاع ذهنی از لذت و رنج احساسی	قابل مطالعه علمی به عنوان داده فردی و یا اجتماعی	طبیعت‌گرای حسی (مطلوبیت‌گرا)
۴	اثبات‌گرایان	احساسات و عواطف شخصی	انتزاع از مناشئ احساسی موهوم	غیرعلمی و مهمل و لزوم حذف و رهایی دآوری ارزشی در علم	احساس‌گرا
۵	کانت	گزاره‌های پیشینی ترکیبی دستوری و حامل نوعی الزام	محصول عقل عملی و اراده نیک	دارای صدق و کذب و قابلیت مطالعه بر اساس واقعیات عملی و منطبق عقل عملی	وظیفه‌گرا

۶	تفسیرگرایان	تلقی‌ها و معانی ذهنی فردی و قراردادهای اجتماعی متفاوت و متغیر	برساخته ذهنی فردی و یا اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلف و آمیخته با واقعیت اجتماعی	بدون صدق و کذب و تأثیرگذار بر علم و نیازمند درک و تفسیر به عنوان موضوع علم	قراردادگرا
۷	پست‌مدرن‌ها	حقیقت زبانی نسبی و متغیر و منحصر به فرد	برساخته زبانی	حاضر در تمام ساختار علمی؛ بدون امکان داوری و نسبی ولی نیازمند درک و تفسیر	نسبی‌گرا
۸	رتالیست‌های انتقادی	معانی و گزاره‌های ذهنی اجتماعی ثابت و متغیر	برساخته تحت تأثیر عوامل قدرت و ثروت	لزوم ارزیابی و داوری ارزش‌ها بر اساس عقل عرفی با معیار عدالت	عدالت‌گرا

تأثیر مبانی ارزش‌شناختی فیلسوفان غربی در علم اقتصاد متعارف

مبانی ارزش‌شناختی فوق‌دارای امتدادی در علم اقتصاد است که در هر موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد. این آثار شامل آثار مختلف عینی-اجتماعی و آثار هستی‌شناسی، روش‌شناسی و محتوایی است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) آثار عینی-اجتماعی بر علم اقتصاد: مبانی ارزش‌شناختی آثاری عینی و اجتماعی بر علم اقتصاد داشته است.

۱) جایگاه اقتصاد رفاه: علمی بودن اقتصاد رفاه هنگامی که از منظر دانشمندان اقتصادی و از زاویه جامعه‌شناسی علمی مورد لحاظ قرار گیرد، در میان امور عینی-اجتماعی طبقه‌بندی می‌شود. تلقی اقتصاد رفاه به عنوان جزئی از علم اقتصاد همواره با مناقشه همراه بوده است. بخش تجویزی

و اثباتی علم اقتصاد در زمان /سمیت، در کنار یکدیگر و به شکل ممزوج در علم اقتصاد ادامه مسیر می‌دادند؛ اما بر اثر نگاه حس‌گرا، اقتصاد رفاه و مباحث تجویزی ابتدا خارج از علم اقتصاد تلقی شد و سپس با تغییراتی بنیادین به بخشی بی‌محتوا و تنها ناظر به توصیه‌های سیاستی با توجه به اهداف سیاست‌مداران تبدیل گشت. بعد از نزاع‌هایی که بر سر علمی‌بودن اقتصاد رفاه درگرفت، در دهه ۱۹۳۰ اقتصاد رفاه جدید مطرح شد تا اقتصادی هنجاری ارائه دهد که فاقد ارزش-داوری‌های خاص است (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱).

در نیمه دوم قرن بیستم دوگانه اثباتی-تجویزی و حقیقت-ارزش اثبات‌گرایان به‌آرامی به امری وابسته به زمینه و محلی تبدیل و از شدت تمایز میان آن‌ها کاسته شد (Hands, 2012, p.237). وبری‌ها که ارزش‌ها را نیازمند فهم تفسیری می‌دانستند، اقتصاد رفاه را تابع ارزش‌های محلی گروه‌های مختلف تفسیر می‌نمودند. جان سرل با تأکید بر کنش آگاهانه اجتماعی در بعد زبانی، نظریه‌کنش-گفتار را ارائه نموده، در بعد اجتماعی قایل به نظریه قرارداد اجتماعی شد. از این منظر، توافق اجتماعی بر اهداف اقتصادی مورد نظر اقتصاد رفاه با مکانیزم چانه‌زنی اجتماعی حاصل می‌شود (Davis and others, 2004, p. 134). نظریات انتقادی نیز در بخش اقتصاد رفاه درگیر مباحث برندگان و بازندگان سیاست‌های اقتصادی و بازفهم منشأ ارزش‌های گروه‌های مختلف اقتصادی است. بر اساس این نگاه نیز اقتصاد رفاه بخشی از علم اقتصاد تلقی می‌شود.

۲) **تغییر ماهیت علم اقتصاد به علمی ابزاری:** در نگاه /سمیت اقتصاددان می‌توانست درباره ابعاد سیاست‌ها و نتایج آن و اینکه چه نتایجی خوب یا بد است، اظهار نظر کند و آن را در قالب نظریه خویش بررسی نماید. پس از /سمیت با رواج رویکرد ریاضیات‌گرایی در اواخر دوران کلاسیک

و سپس نظریات نئوکلاسیک، عرصه بر ارزیابی سیاست‌ها و اظهار نظر درباره ارزش‌ها تنگ گشت؛ اما این تنگنا به حدی نبود که ارزش‌ها هیچ نقشی در علم اقتصاد نداشته باشند. پس از کلاسیک‌هایی مانند ریکاردو که وظیفه اقتصاددان را توصیه نمی‌دانستند، نوبت به تغییر نام این علم رسید. استنلی جونز (۱۸۷۹) که تمایز شدیدتری میان واقعیت - ارزش نسبت به میل قایل بود، در ویرایش دوم کتاب خود، پیشنهاد تغییر نام اقتصاد سیاسی به دانش اقتصاد یا علم اقتصادی را داد تا اثری از توصیه‌های ارزشی و سیاست‌گذاری در اقتصاد نماند. مارشال نیز که افکار خود را در ۱۸۸۰ - ۱۹۲۰ منتشر نمود، از نظر جونز برای تغییر نام اقتصاد سیاسی به علم اقتصاد حمایت کرد. او علم اقتصاد را بیشتر شبیه علوم طبیعی می‌دانست و با تغییر نام آن، به دنبال استقلال اقتصاد از علوم اخلاقی و تاریخ در کمبریج بود. در نهایت، این پیشنهاد مقبول واقع شد و علم اقتصاد جدید با نام جدید و روشی جدید شکل گرفت (الوی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷ - ۱۷۱).

با ظهور اثبات‌گرایی، ارزش‌ها بی‌معنا تلقی شده و باید از ساحت علم اقتصاد کنار گذاشته می‌شد؛ بنابراین علم اقتصاد دیگر حق ابراز نظر درباره اهداف سیاست‌گذاری را نداشت و در نتیجه به علمی ابزاری تبدیل گشت و سیاست‌گذاری و اخلاق را به سیاستمداران و سلاطین جامعه در پیروی از ارزش‌ها واگذار نمود. بدین ترتیب اقتصاددانان به عنوان تکنیسین‌هایی شناخته شدند که تنها می‌توانند در قالب گزاره‌های اگر-آن‌گاه سخن بگویند. کارکرد این علم ابزاری ارائه نظریاتی در راستای تبیین، پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های اقتصادی بود که در خدمت اهداف سیاست‌مداران و اصحاب قدرت و ثروت قرار می‌گیرد.

رویکردهای تفسیری اگرچه همچنان وظیفه علم اقتصاد را ورود به بررسی‌های اخلاقی نمی‌دانند و لذا آن را علمی ابزاری تلقی می‌کنند،

برخی از آن‌ها در قالب به‌رسمیت‌شناختن نهادها، ارزش‌ها را بخشی از نهادهای غیررسمی جامعه تلقی می‌کنند که زمین بازی را برای شکل‌گیری فعالیت اقتصادی تعریف می‌کند. در نگاه پست‌مدرن با توجه به حضور ارزش‌ها در نظریه اقتصادی، علم از ماهیت ابزاری خویش نیز افول می‌کند و تنها نوعی شناخت نسبی را به ارمان می‌آورد. رویکردهای انتقادی در مقابل با ورود به ارزش‌داوری درباره ارزش‌های مختلف عامل اقتصادی در این زمینه به ابراز نظر پرداخته‌اند و نقش نهادهای قدرت و ثروت را در شکل‌گیری ارزش‌ها به نقد کشیده‌اند؛ اما این مسیر را با تکیه بر عقل عرفی پیش می‌برند.

ب) آثار هستی‌شناختی بر علم اقتصاد: اگرچه به لحاظ منطقی مبانی هستی‌شناختی مقدم بر مبانی ارزش‌شناختی است، به لحاظ برهان آن می‌توان از مبانی ارزش‌شناختی به مبانی هستی‌شناختی دست یافت. بر این اساس با پذیرش مبانی ارزش‌شناختی مذکور، پذیرش برخی مبانی هستی‌شناختی ناگزیر است. این مبانی شامل انسان اقتصادی، نظریه ترجیحات و فرض حداکثرسازی مطلوبیت است که در ادامه به تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱) انسان اقتصادی: نظریه انسان اقتصادی در واقع بستر نظریه‌پردازی و تحلیل اقتصادی برای تمام رویکردهای اقتصادی است و هر گروه به تبع نگاه خویش به ارزش‌ها، انسان اقتصادی مختصّ خویش را تصویر می‌کند و بر اساس همان انسان اقتصادی نظریه‌پردازی می‌نماید. عقلانیت دکارتی با طبقه‌بندی علم اخلاق ذیل دانش فیزیک و همچنین مبنای قرار دادن عقل جزئی محاسبه‌گر (Ration)، انسان اقتصادی را در قالب نوعی مکانیک تمایلات و احساسات پیگیری می‌کند (زرشناس، ۱۳۹۵)؛ کلاسیک‌ها با پیروی از این دیدگاه به نوعی انسان ماشینی در علم اقتصاد دست یافتند. دکارت خود، تمایلات انسان را ناشی از تعامل

شرایط فیزیکی جسم، امیال حیوانی و ادراکات نفسانی فعال و انفعالی می‌دانست که تحت قوانین اخلاقی شکل می‌گرفت و انسان با این شرایط، در انتخاب خویش دارای اختیار بود؛ اما جانشینان و آیندگان پس از وی، لوازم نظریه وی را بسیار فیزیکی و محاسبه‌پذیر نمودند؛ تا جایی که فیزیولوژی را بر سایر جنبه‌های نظریه دکارت غلبه داد، انسان را به شکل مکانیکی تابع قوانین شبه‌فیزیکی و در قالب جبر ماشینی به تصویر کشیدند. نظریات متعارف عرضه و تقاضای ایستا در این قالب تحلیل می‌گردد. با افزایش گرایش‌های تجربی، اقتصاد با تغییر ماهیت از انسان عقلایی، به انسان بی‌توجه به عقلانیت اهداف تبدیل گشت. رابینز و فون میزس با تأکید بر ماهیت آزاد از ارزش نظریه اقتصادی، هر هدفی را بنا به تعریف، عقلایی اعلام کردند (مینی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۱-۱۸۲) و بر اساس آن، انسان عقلایی اقتصادی دیگر هر هدفی را می‌توانست دنبال کند و اهداف به شکل داده‌شده وارد مدل اقتصادی می‌گشت.

رویکردهای تفسیری نیز انسانی محلی با سلايق و امیال مختلف را به تصویر می‌کشیدند که فهم آن نیازمند بازخوانی انگیزه‌ها و اندیشه‌های فکری وی است. رویکرد ذهن‌گرای نئواتریشی به شدت تمایل به فهم کنش عامل اقتصادی داشت و در تحلیل اقتصادی عرضه و تقاضا از این مطلب استفاده می‌کرد. رویکردهای متأخر تجربی مانند رویکرد رفتاری بر اساس مطالعات تجربی انسان عقلایی با عقلانیت محدود را به تصویر کشیده‌اند که عقلانیت وی متأثر از محدودیت‌های فراوانی از جمله ارزش‌هاست. نهادگرایان انسان اقتصادی را مانند برخی نظریات پست‌مدرن، فروافتاده در جهانی می‌دانند که به ناچار در همان شرایط نهادی باید تصمیم‌گیری کند. این شرایط، محدودیت‌ها و قیود تصمیم‌گیری هستند و بازار نیز با همین شرایط شکل می‌گیرد و بر اساس آن، تحلیل عامل اقتصادی و انسان اقتصادی بر مبنای چند

عامل محدود صحیح نیست. رویکردهای انتقادی اما در پی یافتن تأثیر نهادهای قدرت و ثروت بر ارزش‌ها، افکار و تصمیمات فردی، اجتماعی و سیاستی انسان اقتصادی هستند.

۲) نظریه ترجیحات و انتخاب اقتصادی: یکی از آثار نظریه ارزش‌شناختی در

متن علم اقتصاد، تحولات نظریه ترجیحات به عنوان مبنایی هستی‌شناختی برای سایر نظریات اقتصادی مانند تابع مطلوبیت است. نظریه ترجیحات که تا پایان دوران نئوکلاسیک دچار تحول بنیادین نشده بود، انسان اقتصادی را ماشینی مکانیکی تصور می‌نمود که ارزش‌های وی ترجیحات و توابع مطلوبیت مختلفی را شکل می‌داد و وی بر اساس قید بودجه و تابع مطلوبیت خویش به بیشینه‌سازی مطلوبیت می‌پرداخت؛ اما با اوج‌گیری نظریات اثبات‌گرایانه، نحوه شکل‌گیری ترجیحات و مفاهیم بنیادین آن کنار گذاشته شد. پل ساموئلسون در سال ۱۹۳۸ میلادی کوشید مبنایی رفتاری برای نظریه ترجیحات فراهم کند و تابع مطلوبیت را بر مبنای ترجیحات آشکار (Revealed preferences) و انتخاب‌های مشاهده‌شده تنظیم کند. در این نگاه مفاهیمی مانند مطلوبیت و رفاه اگرچه به تبع اهداف و ارزش‌های اقتصادی شکل می‌گیرد، ولی بی‌توجهی به نقش ارزش‌ها در شکل‌گیری این مفاهیم، علاوه بر اخراج ارزش‌ها از مدل اقتصادی، مفاهیم مذکور را نیز به شکل «داده‌شده» و متغیر برون‌زا در مدل اقتصادی وارد می‌کند و جایی برای بررسی علمی رفاه، مطلوبیت، عدالت و سایر مفاهیم باقی نمی‌گذارد. در این نگاه، ارزش‌ها تنها در سلیقه و ترجیحات شخصی مصرف‌کنندگان به رسمیت شناخته می‌شوند (Boland, 2005, p.216).

این در حالی است که نظریات رقیب می‌تواند جایگاهی برای ارزش‌ها، امیال، نیازها و تأثیرات آن‌ها بر یکدیگر در شکل‌گیری نهایی ترجیحات در مدل اقتصادی پیدا کند و لذا نگاه متفاوتی به شکل‌گیری ترجیحات

داشته باشد (Hands, 2012, p.223). بنابراین در نگاه نظریات تفسیری برای فهم ترجیحات و انتخاب‌های عامل اقتصادی باید دیدگاه‌ها و ارزش‌های آن‌ها فهمیده شود. البته در نگاه نهادگرایان، جایگاه ارزش‌ها در ترجیحات و انتخاب اقتصادی، تابع میزان نهادی شدن ارزش‌هاست (Boland, 2005, p.222). رویکردهای انتقادی، ترجیحات و انتخاب اقتصادی افراد را تابع تأثیر نهادهای قدرت و ثروت بر دانش و ارزش‌های افراد می‌داند؛ لذا در نگاه ایشان، اکتفا به توابع مطلوبیت و قیود بودجه در فهم واقعیت اقتصادی و ترجیحات اقتصادی افراد بی‌ثمر است. بر اساس این دیدگاه، مهم‌ترین ملاک برای بازفهم و ارزیابی ترجیحات و انتخاب اقتصادی، معیار عدالت و رفع نابرابری است (پین، ۱۳۸۹، ص ۸۴۷).

۳) **تغییر فرض حداکثرسازی مطلوبیت:** یکی دیگر از آثار مبانی ارزش‌شناختی، تغییر پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی انسان اقتصادی است. با تغییر جایگاه ارزش‌ها در علم اقتصاد، پیش‌فرض حداکثرسازی مطلوبیت بتامی به حداکثرسازی ثروت تبدیل می‌گردد و حداکثرسازی ثروت نیز در ادامه به اتخاذ حرص و طمع به عنوان فرض عملیاتی اقتصاد خرد می‌انجامد (الوی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۵). این مراحل طی گام‌های مختلفی اتفاق افتاده است. گام اول ظهور فرض حداکثرسازی مطلوبیت در ادبیات بتام و تکمیل آن توسط میل و نئوکلاسیک‌ها است. بر این اساس جونز (۱۸۳۵-۱۸۸۲ م) به عنوان بنیان‌گذار مکتب نئوکلاسیک توانست تابع مطلوبیت را برای نظریه تقاضا استخراج نماید (کلین، ۱۳۹۱). این روند توسط سایر نئوکلاسیک‌ها تکمیل شد. گام دوم جداسازی حداکثرسازی مطلوبیت از حداکثرسازی سود توسط بنگاه است. در زمان آگوست کورنو (۱۸۰۱-۱۸۷۷ م) این فرض توسط کورنو درباره رفتار بنگاه از نظریه کلاسیک درباره مطلوبیت جدا شده و تبدیل به حداکثرسازی سود می‌گردد (Antoine-Augustin Cournot, 2022, "Britanica").

گام سوم کنار گذاشتن مفاهیمی مانند مطلوبیت از جانب تقاضاست. با شروع رویکرد حس‌گرا که ارزش‌ها را در حدّ امیال شخصی عامل اقتصادی تقلیل می‌دهد، دیگر نیازی به مفهوم مطلوبیت در جانب تقاضا نبود و انگیزه حداکثرسازی مطلوبیت، به عنوان نشانه‌ای برای هر هدف طبق تعریف عقلایی به شمار رفت. در گام چهارم با عقلایی به حساب آمدن تمام اهداف و بی‌محتوا شدن مفهوم مطلوبیت، محاسبه عقلایی فارغ از ارزش می‌شود و در بازار به حرص و طمع تقلیل می‌یابد و به عنوان فرض عملیاتی اقتصاد خرد قرار می‌گیرد (Hausman and McPherson, 2006, p43-68; Hausman, 2012, p.14).

بر این اساس هدف عام عامل اقتصادی از حداکثرسازی مطلوبیت به حداکثرسازی ثروت تغییر می‌کند. در نتیجه نظریات مصرف نیز در نگاه حس‌گرا بی‌محتوا شده، دیگر جایگاهی برای مطلوبیت قایل نیست. در این نظریات که تنها به توانایی خرید در مصرف توجه دارد، انگیزه‌های سوداگرانه اصالت می‌یابد (الوی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲).

اقتصاددانان رفتاری به تبع نگرش اثبات‌گرا معتقد به عدم موضوعیت رفتار حداکثرسازی و غیرعقلایی رفتار نمودن عامل اقتصادی در بسیاری از موارد است. رویکردهای بدیل به نظریه مطلوبیت، آن را نیازمند فهم ارزش‌های مختلف محلی و بازشناسی تأثیر نهادهای قدرت و ثروت در آن می‌دانند. بر این اساس ارزش‌ها و دانش‌های ضمنی شکل‌دهنده محدوده دانش و انتخاب‌های افراد هستند و رفتار اقتصادی افراد در چنین زمینه‌ای شکل می‌گیرد. در این میان وبری‌ها و برخی نظریات پست‌مدرن به فهم این ارزش‌ها و دانش‌ها اکتفا می‌کنند؛ اما رویکردهای انتقادی معتقدند فرض حداکثرسازی نیز تحت تأثیر اندیشه‌ها و ارزش‌های نهادهای قدرت و ثروت در اقتصاد اصالت پیدا کرده است و برای اصلاح آن باید به برندگان و بازندگان نظریه اقتصادی توجه نمود.

ج) آثار روش شناختی بر علم اقتصاد: جایگاه ارزش‌ها در علم اقتصاد بر روش نظریه‌پردازی اقتصادی نیز تأثیرگذار بوده است. در دوران آغازین علم اقتصاد، اقتصاددانان با رویکردهای اخلاقی درباره موضوعات اقتصادی نظریه‌پردازی می‌کردند و ارزش‌های اخلاقی بخشی درون‌زا از نظریه اقتصادی به شمار می‌آمد. موضوع اقتصادی نیز گستره وسیعی از ویژگی‌های فردی و اجتماعی و توصیه‌های سیاستی را شامل می‌گشت. در این روش برخی نتایج اخلاقی به کمک ارزیابی اقتصادی می‌آمد و در نهایت توصیه سیاستی از مجموع این مقدمات به دست می‌آمد. این دوران را می‌توان تحت تأثیر عقل‌گرایی در جایگاه ارزش‌ها تبیین نمود که تا پایان دوره کلاسیک ادامه داشت. روش غالب در این دوران روش قیاسی مبتنی بر مشاهده درونی و برخی مشاهدات تاریخی است.

با ظهور رویکردهای حسی از لزوم حذف مسائل غیراقتصادی و در نتیجه مسائل اخلاقی و سیاستی از متن عمل اقتصاد سخن به میان آمد؛ ولی این گزاره‌ها همچنان دارای نقش مهمی در متن علم اقتصاد بودند و تنها سخن از تخصص‌گرایی مطرح بود. روش غالب در این دوران همچنان روش قیاسی است و تجربه نیز به معنای آزمون علمی هنوز رواج نیافته است و مشاهدات خارجی تاریخی مبنای قضاوت در نظریات قرار می‌گیرد. با ظهور اثبات‌گرایی، آزمون تجربی علمی به عنوان ملاک ارزیابی نظریات مطرح گشت و چون گزاره‌های ارزشی از این نگاه قابل آزمون نبودند، مهم‌ل به شمار می‌آمدند و باید از نظریات علمی حذف می‌شدند. در نتیجه تأثیر اخلاقیات تنها در حد عواطف احساسی و موجب تغییر سلايق مصرف‌کنندگان به رسمیت شناخته شده و دیگر قابلیت مطالعه مستقل نداشت.

تفسیرگرایان اما ارزش‌ها را موجب تغییر در موضوع علم اقتصاد و متن واقعیت اقتصادی دانسته، در نتیجه قابل مطالعه با روش تفسیری

تلقى نمودند. در نگاه پست‌مدرن، انسان‌ها هر یک در جهان تاریخی خود با ارزش‌های متفاوت خود فروافتاده‌اند و ارزش‌ها اگرچه معرفت‌زا نیستند، تمام حوزه اندیشه‌ای و عملی انسان‌ها را فراگرفته‌اند. نگاه پست‌مدرن در نظریه اقتصادی به دنبال شناسایی فراروایت‌های ارزشی و غیرارزشی در نظریه اقتصادی است؛ ولی داوری و قضاوتی درباره آن‌ها ندارد. روش‌های تفسیری کیفی در کنار روش‌های کمی جایگاه مهمی در نگاه پست‌مدرن دارد. رویکرد رئالیسم انتقادی نیز در نظریه‌پردازی به دنبال کشف آثار عینی و نظری نهادهای قدرت و ثروت بر ارزش‌ها و اندیشه‌های علمی است. رئالیست‌های انتقادی به لحاظ روشی، توجه خاصی به عینیت اقتصادی و آثار آن در بازتولید اندیشه‌های اقتصادی دارند و بر این اساس، عدالت را ملاک ارزیابی نظریات اقتصادی و واقعیت‌های خارجی اقتصادی قرار می‌دهند. روش انتقادی بر اساس ترکیب روش تفسیری و قیاس عقلی عرفی و بر مبنای عقل عرفی شکل گرفته است. بنابراین همان‌طور که مشاهده شد، هر کدام از رویکردهای مذکور دارای روش نظریه‌پردازی نسبتاً متفاوتی هستند. این تفاوت شامل تغییر در گستره، شیوه پرداختن و ملاک ارزیابی موضوع اقتصادی است.

د) آثار محتوایی بر اجزای علم اقتصاد: بر اساس رویکرد طبیعت‌گرای عقلی در دوران کلاسیک و نئوکلاسیک، ارزش‌ها شکل‌دهنده امیال، ترجیحات و رفتار انسان به شمار می‌روند. نظریه پارتو (۱۸۴۸ - ۱۹۲۳ م) مبتنی بر رفاه برای همه در تکامل تاریخی همین روند در اقتصاد رفاه شکل گرفت و اقتصاد رفاه با پیگیری آن به دنبال یک نظریه نتیجه‌گرا - مطلوبیت‌گرا به عنوان محور ارزیابی اخلاقی بود. هدف این نگاه که با توجه به رویکرد عقل جزئی معیشت‌محور در علم اقتصاد جریان یافته، پیشینه‌سازی رفاه به عنوان تحقق ترجیحات افراد است. نسخه‌های مبتنی بر «کارایی پارتویی» بر اساس قیمت‌های شکل‌گرفته در بازار رقابت

کامل در امتداد این رویکرد می‌باشد. معیار اصلی این رویکرد، تخصیص بهینه منابع است که تنها با قیمت‌های شکل گرفته در بازار رقابت کامل محقق می‌گردد. با التفات اقتصاد رفاه به عدم شکل‌گیری بازار برای برخی کالاها و منتفی بودن بهینه پارتو در این موارد، معیار دیگری تحت عنوان «تحلیل هزینه-فائده» توسط نئوکلاسیک‌ها برای ارزیابی در این کالاها ارائه گشت و شاخص‌های تکمیلی دیگری مانند «هزینه-فائده اجتماعی» و «هزینه-اثربخشی» و ... ارائه شد. نئوکلاسیک‌ها برای تبیین و دستیابی به نقطه توزیع مطلوب منابع بر منحنی رفاه در پی تحلیل نوعی تابع رفاه اجتماعی برآمدند که هدف آن همچنان حداکثرسازی رفاه است. یک راهکار در این زمینه، استفاده از حاصل جمع وزنی مطلوبیت‌هاست (موسوی و توکلی، ۱۳۹۹، ص ۸۵-۱۰۰). این تابع رفاه در شمار نظریات صوری رفاه اجتماعی طبقه‌بندی می‌گردد.

رویکردهای طبیعت‌گرای حسی، رفاه را به لذت و فایده حسی تقلیل می‌دهند و در ارزیابی آن از روش‌های تجربی بهره می‌گیرند؛ اما نظریه مستقلی در اقتصاد رفاه برای رویکردهای حس‌گرا شکل نگرفته است و می‌توان آن‌ها را پیرو نظریات صوری با تأکید بر مشاهده تجربی به شمار آورد.

در رویکرد اثبات‌گرا - همان‌طور که گذشت - دیگر مفاهیمی مانند مطلوبیت دارای اهمیت نیست و هر هدفی طبق تعریف ارزشمند به حساب می‌آید. قابل توجه است که اگرچه پارتو خود در امتداد سنت نئوکلاسیک به تکمیل نظریه مطلوبیت پرداخته است، از استفاده از این واژه احتراز داشت و به جای مطلوبیت از واژه رضامندی (Ophelimity) استفاده می‌کرد؛ یعنی در زمان وی نیز برخی آثار رویکرد اثبات‌گرا بروز کرده بود. در این نگاه مقادیر کمی بدون توجه به مناشی تحلیلی آن‌ها اصالت پیدا می‌کند. در تابع رفاه پوزیتیوستی، جوامع بر اثر ارزش‌ها تفاوت نخواهند داشت؛ لذا دانش جهان‌شمول و شامل همه افراد بشر خواهد بود. رابینز (۱۹۳۲)

نقش قابل‌توجهی در گذار از مطلوبیت به بررسی ترجیحات داشت (موسوی ثمرین، ۱۳۹۳، ص ۹-۱۰). وی با اصرار بر حذف گزاره‌های ارزشی از اقتصاد رفاه به مواجهه با سنت پیگو در اقتصاد رفاه پرداخت و نظرات پارتودر اقتصاد رفاه را ترویج نمود. ساموئلسون نیز در سال ۱۹۳۸ میلادی تلاش کرد تابع مطلوبیت را بر مبنای ترجیحات و انتخاب‌های مشاهده‌شده افراد تنظیم نماید. در این نگاه، جایی برای بررسی علمی رفاه، مطلوبیت، عدالت و سایر مفاهیم باقی نمی‌ماند (Boland, 2005, p.216). اما در ادامه، کنت ارو (۱۹۵۱ م) نشان داد با رویکرد اثبات‌گرایانه نمی‌توان به یک رتبه‌بندی اجتماعی که تأمین‌کننده اصول اقتصاد رفاه باشد، دست یافت؛ لذا راه توسعه نظریه بر اساس رویکرد اثبات‌گرایی مسدود است. نظریه وی در قالب قضیه عدم امکان ارو تبیین شده است (موسوی ثمرین، ۱۳۹۳، ص ۱۵ / درودیان، ۱۳۹۲، ص ۳).

تفسیرگرایان با محلی‌دانستن ارزش‌ها، ارائه نظریه عامی برای رفاه را منتفی می‌دانند و رفاه هر جامعه را بر اساس ارزش‌های آن جامعه تفسیر می‌کنند. برخی رویکردهای نهادگرا در تفسیر رفاه به این رویکرد تعلق دارند و تفسیر رفاه در هر جامعه را تابعی از ارزش‌های همان جامعه عنوان می‌کنند. جان رالزدر رویکرد نئوکانتی خویش با پذیرش قراردادگرایی حق‌محور به مخالفت با نظریه مطلوبیت‌گرا پرداخته است. در نظریه عدالت به مثابه انصاف رالز اصول عدالت در قالبی تکثرگرایانه قرار دارند و خیرهای اجتماعی مختلف باید مطابق با رویه‌های مختلف و توسط عوامل مختلف به دلایل مختلف توزیع شوند و همه این تفاوت‌ها از درک متفاوت از خیرهای اجتماعی سرچشمه می‌گیرد (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۴؛ Rawls, 1999, pp.242-245). رالز برای تعیین حقوق در نظام قراردادی، قاعده بیشینه- کمینه را مطرح می‌کند که افراد در چنین شرایطی به جای حداکثرسازی مطلوبیت از راهبرد «اول ایمنی» استفاده می‌کنند

سیاست‌های مد نظر رالز، تابع رفاه اجتماعی بر اساس رفاه فرد دارای حداقل مطلوبیت پیشنهاد شده است (Varian, 2010, p.636).

آمارتیا سن که در میانه سنت تفسیری و انتقادی سخن می‌گوید، بر تأثیر ارزش‌ها در تفسیر رفاه تأکید می‌کند و با پیروی از سنت غایت‌گرایی کمال‌محور در معیار ارزیابی، تفسیر دیگری از رفاه ارائه می‌دهد. رفاه در نگاه وی، قابلیت دستیابی به عملکردهای ارزشمند است. در این رویکرد، نفع شخصی با توانایی فرد برای اموری سنجیده می‌شود که دلیلی برای گرامیداشت آن دارد. این رویکرد در اقتصاد رفاه، رویکرد قابلیت نام دارد (Sen, 1987, pp.42,46,55). در نگاه سن سازوکار بازار به‌تنهایی نمی‌تواند رفاه مورد نظر را فراهم کند و باید با ایجاد فرصت‌های اجتماعی اساسی جهت برابری اجتماعی و عدالت تکمیل شود (Sen, 2000, p.143). رفاه اجتماعی در تابع رفاه مورد نظر سن، تابعی از میانگین درآمد جامعه (جنبه کارایی) و نابرابری درآمدی جامعه است (کرمی، ۱۳۹۴، ص ۷۳).

در میان گروه‌های پست‌مدرن نیز می‌توان به نظریات رفاه فمینیستی اشاره نمود. فمینیست‌ها با پذیرش اخلاق مراقبتی فضیلت‌محور به لزوم لحاظ قلب نامرئی در تحلیل‌های اقتصادی در برابر دست نامرئی/اسمیت تأکید می‌کنند. دست نامرئی/اسمیت نماینده نیروهای عرضه و تقاضا در بازار رقابتی است؛ ولی قلب نامرئی نماینده ارزش‌های خانوادگی محبت، مسئولیت، مراقبت و تعامل با دیگران است. اقتصاددانان فمینیست به دنبال راهکارهایی هستند که همه فضایل اخلاقی عوامل اقتصادی همچون ارزش‌های مراقبتی برای زنان و نفع شخصی برای مردان آسیب نبیند. سیاست اقتصادی مد نظر فمینیست‌های اقتصادی در چارچوب اصول مسئولیت و جمع‌گرایی و در راستای دستیابی به توازن فضایل زنانه و مردانه در اقتصاد تعریف می‌شود (موسوی و توکلی، ۱۳۹۹، ص ۹۴). این گروه برای ایجاد

تخصیص بهینه بدون توجه به ماهیت اهداف و عدم ارائه نظریه مستقل	تابع ارزش ها در هر جامعه/ رفاه فرد دارای حداقل مطلوبیت	تابع رفاه بر اساس نفع شخصی + ارزشهای مراقبتی	میانگین درآمد جامعه + نابرابری درآمدی جامعه
علم ابزاری محض	علم ابزاری با توجه به تفاوت ارزش ها	علم غیر ابزاری تحت تأثیر ارزش ها	علمی انتقادی برای رهاسازی از نهادهای قدرت و ثروت
تبدیل اقتصاد رفاه به بخشی بی محتوا	بازگشت اقتصاد رفاه با پذیرش برخی ارزش دآوری ها به متن علم اقتصاد	اقتصاد رفاه محلی و تابع ارزش های هر منطقه	اقتصاد رفاه انتقادی بر اساس معیار عدالت
آزمون علمی و حذف ارزش ها	روش های تفسیری کیفی	روش های تفسیری کیفی + روش های کمی	روش تفسیری + قیاس عرفی انتقادی
کنار گذاشتن نظریه مطلوبیت/ امکان رفتار غیر عقلایی و دخالت سایر انگیزه ها	لزوم توجه به ارزش ها در فهم رفتار حداکثر سازی و عدم عمومیت آن	دخالت انگیزه های غیر حداکثر سازی در رفتار زنان	تأثیر حداکثر سازی از نهادهای قدرت و ثروت و لزوم توجه به رفیع نابرابری ها برای اصلاح آن
تبدیل ترجیحات به سلائق شخصی/ ظهور نظریه ترجیحات آشکار	لزوم فهم ارزش های افراد و معانی ترجیحات مختلف	جبر تاریخی اجتماعی در ترجیحات	بازفهم ترجیحات به منظور شناسایی تأثیر نهادهای قدرت و ثروت بر ترجیحات افراد
بی محتوا شدن انسان عقلایی و پذیرش تمام اهداف / انسان عقلایی محدود	انسان محلی و دارای امیال مختلف	انسان تاریخی فرورفته در زیست جهان تاریخی	انسان چندبعدی متأثر از نهادهای قدرت و ثروت
اثبات گرایی	تفسیر گرایی	پست مدرن	نظریه انتقادی
۴	۴	۵	۶

مبانی ارزش‌شناختی حکمای اسلامی

پس از تبیین مبانی فلاسفه غربی و آثار آن در علم اقتصاد، به بررسی مبانی حکمای اسلامی و سپس پیگیری آثار آن در علم اقتصاد می‌پردازیم. فلاسفه اسلامی به طور عام، گزاره‌های ارزشی و تجویزی را دارای نوعی رابطه استنتاجی غیرمستقیم از گزاره‌های غیر تجویزی ولی همزمان نیازمند استفاده از برخی مقدمات تجویزی می‌دانند؛ زیرا عقل انسان برای کشف امور تجویزی نیازمند برخی گزاره‌های تجویزی بنیادین است و بدون چنین گزاره‌ای، هیچ بایندی شکل نمی‌گیرد؛ برای مثال «لزوم حرکت و دست‌یافتن به نافع»، یکی از گزاره‌های بنیادین تجویزی است. این گزاره به همراه گزاره هستی‌شناختی «انسان طالب سعادت است و آن را نافع می‌بیند»، نتیجه لزوم حرکت و تلاش برای دستیابی به سعادت را به همراه دارد. دیدگاه انسان درباره راه‌های رسیدن به سعادت نیز متعلق این گزاره‌های ارزشی قرار می‌گیرد و کسی که فضیلت را راه دستیابی به سعادت بداند، ناچار به لزوم کسب فضیلت اذعان می‌کند.

یکی از اولین حکمای اسلامی، فارابی است. فارابی گزاره‌های ارزشی را جزو فضایل و رذایل فکری می‌داند (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۱۹ - ۱۵۰) که از فضایل نظری استنباط می‌شود و منشأ فضایل و رذایل اخلاقی است (همان، صص ۳۲ و ۲۳۴ / همو، ۱۳۶۴، ص ۲۴). فارابی علم اخلاق را در کنار علم تدبیر منزل و علم سیاست، جزئی از پیکره علم واحد به نام علم انسانی یا علم مدنی به شمار می‌آورد که هدف آن تحصیل سعادت است (همو، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۴۱ - ۱۴۲). مکتب اخلاقی فارابی سعادت‌محور و بر اساس فضایل تعریف می‌شود. در این نگاه، مفاهیم ارزشی مانند پسندیدگی نوعی معقول ثانی به شمار می‌رود که از رابطه میان یک عمل و استحقاق انجام آن انتزاع می‌گردد. فارابی معتقد است انسان در استنباط گزاره‌های ارزشی از گزاره‌های نظری، ابتدا باید غایت و هدف خود را تعیین کند و سپس به

دنبال‌اشیایی بگردد که آن‌غایت را تحصیل می‌کند. کامل‌ترین حالت قوه فکریه در نظر فارابی هنگامی است که نافع‌ترین اشیا در تحصیل هدف را استنباط کند. ارزش‌ها در این نگاه از دو جهت موضوع مطالعه علم اخلاق قرار می‌گیرند؛ زیرا ارزش‌ها از یک سو فضایل فکری‌اند و از سوی دیگر، شکل‌دهنده فضایل اخلاقی می‌باشند (همان، ص ۱۵۰).

پس از فارابی می‌توان به نظریات ارزش‌شناختی بوعلی اشاره نمود. او مباحث اخلاقی را در آثار گوناگونی مانند سه نمط آخر کتاب اشارات و تنبیهات، مقاله نهم و دهم کتاب الاهیات شفا، الاهیات نجات، کتاب المنطق، کتاب «البرّ و الإثم»، رساله «العهد» و برخی دیگر آثار خویش مطرح نموده است (عروتی، ۱۴۰۰ ش/ دائرةالمعارف اسلامی، ۱۴۰۱، مدخل «ابن‌سینا»). بوعلی با تحلیل گزاره‌های ارزشی بر اساس مراتب سعادت اخلاقی، سعادت حقیقی را عبارت از امری می‌داند که ذاتاً مطلوب است و امور دیگر هم به سبب آن مطلوب واقع می‌شود؛ لذا سعادت بالاترین چیزی است که انسان به دنبال کسب آن است (بوعلی‌سینا، ۱۴۰۰ ق، ص ۲۶۰-۱۶۱). از نظر وی گزاره‌های ارزشی نوعی از ادارکات‌اند که با توجه به جایگاه هستی‌شناختی انواع سعادت و در راستای نیل به مراتب آن شکل می‌گیرد و در شکل‌گیری ملکات و رفتار انسان تأثیرگذار است. این گزاره‌ها همان گزاره‌های ارزشی‌اند که در تعریف فارابی، فضیلت فکری نامیده شده است. گزاره‌های مذکور به تبع منشأ و ارزش معرفت‌شناختی آن به لحاظ منطقی در میان قضایای در حکم یقینی، قضایای مقبولات، مشهورات و مسلمات طبقه‌بندی می‌گردد. مکتب اخلاقی بوعلی نیز فضیلت‌گرایی عقلی است (همو، ۱۴۰۴ ق، صص ۴۲۹ و ۴۵۳).

خواجه نصیرطوسی گزاره‌های ارزشی را بر اساس حسن و قبح عقلی و نتیجه آن‌ها در امور فردی و اجتماعی تحلیل می‌کند. این گزاره‌ها از نظر ایشان نوعی ادراک عقل عملی است که به لحاظ فردی به تمییز میان مصالح و

مفاسد افعال و به لحاظ اجتماعی به امور مربوط به تنظیم معاش و تدبیر امور اختصاص دارند. بنابراین استنباط آن‌ها نیز با تشخیص مصالح و مفاسد افعال و راهکارهای مربوط به تنظیم معاش و تدبیر و سیاست امور امکان‌پذیر خواهد بود (طوسی، ۱۳۴۶ ش، صص ۱۰ و ۲۴/ همو، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۹۷/ همو، ۱۳۶۱، ص ۳۴۷). خوجه نصیرارزش‌ها را در راستای فضایل اخلاقی طبقه‌بندی می‌کند و مکتب اخلاقی وی، فضیلت‌گرایی اخلاقی است. ایشان معتقد به ارتباط عمیق بین سعادت و فضیلت اخلاقی است و شرط دستیابی به سعادت را آراسته‌شدن به فضایل اخلاقی می‌داند. بالاترین مرتبه فضیلت اخلاقی برای انسان، الهی‌شدن همه افعال آدمی است (طوسی، ۱۳۴۶، ص ۵۷-۶۲).

ملاصدرا گزاره‌های ارزشی را با توجه به مفهوم کمال و نقص تحلیل می‌کند. بر این اساس گزاره‌های ارزشی، گزاره‌هایی هستند که به اسباب و لوازم کمال و نقص انسان و سایر موجودات اشاره دارند و در همین راستا معنا می‌یابند و از همین امور استنباط می‌گردند. از نظر ملاصدرا شناخت کمال و نقص یک شناخت واقعی و مبتنی بر نوع هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است. بر اساس اصالت وجود و حرکت جوهری، ملکات نفسانی و اخلاق، کمال انسان بوده و موجب اشتداد وجودی و خروج از نقص در انسان می‌شوند (شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۱، صص ۳۴۰-۳۴۱ و ج ۳، ص ۱۰۱ و ج ۴، ص ۱۱۰ و ج ۶، ص ۱۵). کمال بودن ارزش‌ها گاه به اعتبار حسن و زیبایی، گاه به اعتبار خیر بودن، گاه به اعتبار نافعیت و گاه به اعتبار حقیقت وجود است. بنابراین در اخلاق پیش از هر پرسشی باید از کمال و نقص بودن ملکات و رفتارها پرسید و به تبع آن از حسن و قبح، مطلوبیت و منافرت، خیر و شر و مانند آنها پرسش کرد؛ از این رو خیر و شر، حسن و قبح، زیبایی و زشتی، با ارزش و بی‌ارزش، مطلوب و نامطلوب تعابیر دیگری از کمال و نقص است که با یک حیثیت اضافی به موجودات، پدیده‌ها و رفتارها اطلاق می‌شود (همان، ج ۱، صص ۳۴۲ و ج ۲، صص ۱۱۳ و ۳۴۱-۳۴۲). در نگاه وی، تصمیم‌گیری افراد

و انتخاب‌ها و ارزش‌هایشان تابع کمال و نقص و رتبه وجودی افراد است. مکتب اخلاقی ملاصدرا کمال‌جویی حقیقی از مسیر رسیدن به کمالات ثانیه مانند فضایل علمی و اخلاقی است (همان، ج ۱، ص ۱-۳ و ج ۶، ص ۱۳۴). از نظر علامه طباطبایی ادراکات تجویزی و ارزشی نوعی از تصدیقات‌اند که واقعیت آن‌ها انشا و حکم بوده و توسط عقل عملی جعل می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۶۴). صورت علمی در ادراکات حقیقی برای کشف از واقع به وجود آمده و محکی آن در خارج بدون لحاظ حمل و تعقل و انتزاع ما موجود است؛ اما عقل عملی ادراکات تجویزی و ارزشی را در مرحله ذهن برای رسیدن به امری خارجی و نه کشف واقع، جعل و انشا می‌کند. از سوی دیگر تفاوت ادراکات مذکور با ادراکات انتزاعی در این است که امور انتزاعی در خارج، قبل از فعالیت ذهن نیز دارای منشأ انتزاع‌اند، ولی امور اعتباری با اعتبار و جعل، دارای منشأ انتزاع می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۱۴). ادراکات ارزشی و تجویزی مذکور در طول زمان بر اثر تجارب حاصل می‌شود و انسان با انجام اعمال آگاهانه ارادی و دستیابی به موفقیت و اشتباه، به تدریج به ملکه ممیزه میان خیر و شر، نافع و ضار، درست و نادرست ارزشی دست می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۱۷). ایشان گزاره‌های اعتباری را در میان خود دارای سلسله‌مراتبی می‌داند که بی‌شبهت به تقسیم گزاره‌های بدیهی و نظری نیست. از نظر ایشان، اول‌الاول در گزاره‌های اعتباری، حق‌الحقایق نامیده شده و این گزاره در باب فعل اختیاری چنین است: «انجام حق مطلق، واجب است» (طباطبایی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۰۴). به لحاظ عالم مفاهیم نیز مفهوم «وجوب و باید» یکی از اولین مفاهیم اعتباری مورد نیاز انسان است که از نسبت میان قوه فعاله و اثر آن انتزاع می‌شود و سپس میان انسان و صورت ذهنی مورد نظر و مقدمات آن (افعال خارجی) اعتبار می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۹/ همو، ۱۴۲۸ق، ص ۳۷۵). ملاک ارزیابی گزاره‌های ارزشی

و تجویزی برآوردن هدف و غایت مورد نظر از آنهاست. بنابراین گزاره‌های ارزشی قابلیت مطالعه علمی دارد و دارای جایگاه در علوم انسانی است (همو، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۶۱). گزاره‌های ارزشی و تشریحات الهی نیز مانند تشریحات انسانی دارای مصلحت و غرض تشریحی است و به واسطه همین مصلحت و غرض تشریحی دارای حسن و قبح می‌گردد (همو، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۵۶). مکتب اخلاقی علامه طباطبایی فضیلت‌گرایی حقیقی بر اساس تبیین سعادت و شقاوت است (همو، ۱۴۲۸، ق، ص ۴۰۴).

استاد مصباح یزدی با بررسی مفهوم الزام اخلاقی و حسن و قبح معتقد است مفهوم الزام اخلاقی از سنخ معقول ثانی فلسفی است که برای انتزاع آن باید به فعل فاعل اخلاقی و غایت فاعل اخلاقی از فعلش توجه نمود. مفهوم مذکور در گزاره‌های تجویزی، در دو قالب انشایی و اخباری به کار می‌رود. در نگاه ایشان گزاره‌های انشایی و مفاهیم اعتباری دارای پشتوانه علی بوده و بر رابطه علی ضرورت بالقیاس متکی‌اند و بر همین اساس می‌توان به داوری درباره صحت و سقم آنها نشست. اما گزاره‌های اخلاقی اخباری صرفاً بیانگر همان رابطه ضروری‌اند. ایشان مفهوم حسن و قبح را نیز از مصادیق مفهوم علیت به شمار می‌آورند و معتقدند خوبی و بدی از رابطه علی و معلولی میان فعل اختیاری انسان و کمال مطلوب او انتزاع می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، صص ۵۱-۵۲، ۷۱، ۷۵ و ۱۰۴). ایشان گزاره‌های اخلاقی را به این لحاظ قابل مطالعه علمی می‌دانند و مکتب اخلاقی ایشان، کمال‌گرایی حقیقی است؛ لذا در نگاه ایشان، ارزش اخلاقی فعل اختیاری انسان تابع تأثیری است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی انسان دارد (همو، ۱۳۸۴، ص ۳۳۹).

در بررسی این دیدگاه می‌توان گفت ابتنای گزاره‌های تجویزی بر رابطه ضرورت بالقیاس الی غیر مطلب صحیحی است و علامه طباطبایی با سخن از لزوم عدم لغویت در گزاره‌های اعتباری همین مطلب را درباره لزوم غایت داشتن گزاره‌های اعتباری دنبال می‌کنند؛ با این تفاوت که ملاک لغویت بحث را به

اغراض فاعل مختار متوجه می‌کند؛ ولی ملاک ضرورت بالقیاس به روابط علیّی مستقل از فاعل مختار نظر دارد. بر این اساس تمام گزاره‌های تجویزی گزاره‌هایی اعتباری‌اند که بر مبنای یک رابطه علیّی در نظر اعتبارکننده، اعتباری شده‌اند و بر همین مبنا قابل ارزیابی‌اند. خلاصه‌ای از نظریات ارزش‌شناختی حکمای اسلامی در جدول زیر به تصویر کشیده شده است.

جدول ۳: خلاصه‌ای از نظریات ارزش‌شناختی حکمای اسلامی

حکمای اسلامی	چیستی ارزش‌ها	ابزار تحلیلی	روش انتزاع	جایگاه در علم	مکتب اخلاقی
فارابی	فضایل فکری مربوط به منافع و مفاسد	فضیلت و رذیلت	تشخیص غایت و اسباب غایت	قابل مطالعه علمی	سعادت‌گرا
بوعلی سینا	ادراکات در راستای سعادت و شقاوت	انواع سعادت و شقاوت	استنباط از راه‌های رسیدن به مراتب سعادت	قابل مطالعه به لحاظ ارتباط با گزاره‌های هستی‌شناختی	فضیلت‌گرایی عقلی
خواججه نصیر طوسی	ادراکات عقل عملی در امور فردی و اجتماعی	حسن و قبح	استنباط با لحاظ مفاسد و مصالح و راهکارهای تنظیم امور	قابل مطالعه عقل عملی	فضیلت‌گرای اخلاقی
ملاصدرا	گزاره‌های مشیره اسباب و لوازم کمال و نقص	کمال و نقص	استنباط از اسباب و لوازم کمال و نقص	قابل مطالعه در حکمت عملی	کمال‌گرای حقیقی
علامه طباطبایی	تصدیقاتی با واقعیت انشاء و حکم	ایصال الی الغرض	جعل عقل عملی برای رسیدن به امری خارجی	ادراکات دارای منطق درونی و قابل مطالعه عقل نظری	فضیلت‌گرای حقیقی
آیت‌الله مصباح یزدی	جملات حاکی از ضرورت بالقیاس	ضرورت بالقیاس	استنباط از ضرورت بالقیاس	قابل مطالعه توسط عقل نظری	کمال‌گرای حقیقی

تأثیر مبانی ارزش‌شناختی حکمای اسلامی بر علم اقتصاد اسلامی

بر اساس آنچه گذشت، در مجموع حکمای اسلامی گزاره‌های ارزشی را نوعی ادراک با قابلیت ارزیابی علمی می‌دانند و بنابراین برای آن‌ها جایگاه علمی قایل‌اند. ارزش‌ها از نگاه حکمای اسلامی، گزاره‌های شناختی‌اند که دربردارنده نوعی الزام، باید، روایی و شایستگی است. این گزاره‌ها با لحاظ مناشی مختلف فردی یا اجتماعی و توجه به رذایل و فضایل اخلاقی و عوامل سعادت و شقاوت انسان اعتبار و انتزاع می‌شوند. این گزاره‌ها با لحاظ یک رابطه وجودی مانند فضیلت و رذیلت در ادبیات فارابی انواع سعادت در ادبیات ابن‌سینا، حسن و قبح در کلمات خواجه نصیرطوسی، کمال و نقص در ادبیات ملاصدرا، ایصال الی الغرض در ادبیات علامه طباطبایی و ضرورت بالقیاس در کلام استاد مصباح یزدی انتزاع می‌شوند. این مفاهیم علی‌رغم تفاوت ظاهری، همه اشاره به مفهومی واحد و آن حرکت کمالی و اخلاقی انسان به سمت سعادت یا در جهت عکس آن دارد و گزاره‌های ارزشی و اخلاقی نیز بر همین اساس شکل می‌گیرند. بنابراین مکاتب اخلاقی حکمای اسلامی اگرچه قابل به‌تقلیل یک نظریه واحد و دارای آثار واحد در تمام حوزه‌ها نیستند، دارای تفاوت ماهوی نیز نخواهد بود و تعبیر به کاررفته در تبیین مکتب اخلاقی ایشان صرفاً اتخاذی از واژگان کلیدی مباحث ایشان است.

علم اقتصاد اسلامی، ملاک اسلامیت خویش را از بهره‌مندی از مبانی و منابع اسلامی و سازگاری نتایج آن با آموزه‌های دینی به دست می‌آورد. علم دینی بر مبنای استاد مصباح یزدی علمی است که مبانی آن دینی باشد و در نتایج نیز با آموزه‌ها و ارزش‌های دینی سازگار باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۹/ فولادی‌وند و خلف حیای، ۱۴۰۰، ص ۷۷-۹۲). بنابراین علم اقتصاد اگر چنین شرایطی را رعایت کند، علمی دینی و اسلامی خواهد بود. مبانی ارزش‌شناختی حکمای اسلامی به عنوان یکی از این مبانی در ابعاد مختلفی از علم اقتصاد اسلامی می‌تواند تأثیرگذار باشد. این ابعاد در ادامه بررسی می‌شود:

(الف) آثار عینی اجتماعی بر جایگاه علم اقتصاد اسلامی: قابلیت ارزیابی علمی گزاره‌های ارزشی در علم اقتصاد یکی از نتایج اصلی مبانی ارزش‌شناختی حکمای اسلامی است و بر این اساس علم اقتصاد از جایگاه علمی ابزاری به علمی تبدیل می‌گردد که می‌تواند بر اساس اهداف خویش وضعیت موجود را تحلیل و بررسی و بر این اساس، مشکلات را شناسایی کند و برای درمان آن نسخه سیاستی ارائه دهد. چنین علمی دارای هویت مستقل بوده و برای جامعه نیز هویت‌بخش است و می‌تواند در تغییرات اجتماعی نقش آفرینی کند. طبق این نگرش علم اقتصاد در بخش تجویزی و سیاستی به ارزیابی اهداف نهایی و میانی و راهکارهای رسیدن به آن‌ها می‌پردازد و راهکار مناسب را بر اساس مجموع داده‌های خویش توصیه می‌کند. بر این اساس علم اقتصاد اسلامی جزو حکمت‌های عملی است.

(ب) آثار هستی‌شناختی بر علم اقتصاد اسلامی: گزاره‌های ارزشی گاهی خود در مقام انشا هستند و گاهی در مقام حکایت از انشا به کار می‌روند. ابتدای گزاره‌های ارزشی نوع اول بر کمال و نقص حقیقی به شکل غیرمستقیم، و حکایت گزاره‌های نوع دوم از مراتب این کمال و نقص، به شکل مستقیم موجب به رسمیت‌شناختن طیفی از انسان‌ها با افکار، امیال و کنش‌های مختلف در بخش تبیینی اقتصاد اسلامی می‌شود. گزاره‌های نوع دوم با حضور در متن نظریه انتخاب، عقلانیتی را به تصویر می‌کشد که نه تنها بی‌توجه به ارزش‌ها نیست، بلکه بر اساس اعتبار و ارزش بنیادین خویش در گستره اقتصادی، کنش‌ها و رفتار خود را تنظیم می‌کند. این ارزش بنیادین اگرچه خود تحت تأثیر مبانی دیگر شکل گرفته است، بر ترجیحات و تصمیم‌گیری‌های انسان اقتصادی تأثیرگذار بوده، بخشی از هویت انسان اقتصادی را شکل می‌دهد. بر اساس این ارزش‌ها، انواع مختلفی از انسان اقتصادی شکل

می‌گیرد. تفاوت این انواع هم می‌تواند به شکل طولی و در راستای مراتب مختلف باشد و هم به شکل عرضی در مرتبه واحد محقق شود؛ برای مثال ارزش بنیادین انسان اقتصادی اگر نفع‌جویی شخصی باشد، نوعی کنش اقتصادی را می‌طلبد و اگر این ارزش، حق‌جویی باشد، نوع دیگری از فعالیت اقتصادی را در پی دارد. این تفاوت اشاره به تفاوت طولی انسان‌ها در مراتب کمال و نقص دارد. اما -همان‌طور که اشاره شد- تفاوت دیگری میان انسان در مرتبه واحد نیز متصور است. انسان‌های حق‌جو در میان خود می‌توانند ارزش بنیادین متفاوتی در فعالیت اقتصادی داشته باشند؛ ممکن است برخی در پی رزق باشند و برخی تدبیر المعیشه را شعار زندگی خویش قرار دهند. این تفاوت عرضی در مرتبه واحد (انسان حق‌جو) نیز موجب تفاوت در فعالیت اقتصادی است. حضور گزاره‌های ارزشی در بخش تبیینی علم اقتصاد اسلامی به معنای ارزش‌باربودن گزاره‌های تبیینی نیست؛ بلکه این گزاره‌ها از واقعیتی خارجی حاوی ارزش‌ها حکایت می‌کنند. البته در مقام اثبات می‌توان به وسیله برهان آن و از راه استدلال بر لوازم گزاره ارزشی، به گزاره‌های تبیینی دست یافت؛ برای مثال در صورت پذیرش اصل عدالت در اقتصاد اسلامی می‌توان لوازم تبیینی این اصل را با استنتاج معکوس استخراج نمود و کاستی‌های تبیینی علم اقتصاد اسلامی را تکمیل نمود.

ج) آثار مبانی حکمای اسلامی بر روش نظریه‌پردازی و شاکله علم اقتصاد اسلامی: مبانی ارزش‌شناختی حکمای اسلامی دارای آثار روش‌شناختی نیز بر نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی است. بر اساس تبیینی که از ابتدای گزاره‌های نوع اول بر کمال و نقص حقیقی و حضور گزاره‌های نوع دوم در بخش تبیینی گذشت، می‌توان گفت نقطه آغاز نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی، شناسایی مراتب کمال و نقص و

تطبیق آن‌ها بر انسان اقتصادی و فعالیت اقتصادی در بخش تبیینی است. منشأ چنین تبیینی از مراتب کمال و نقص و استنباط گزاره‌های تجویزی از آن، پذیرش صحت استنباط باید‌ها از هست‌ها بر اساس قانون علیت است. تبیین روابط علی و مراتب وجودی انسان در کمال و نقص است که زمینه این استنباط را فراهم می‌کند. با شناسایی این مراتب، ترسیم وضعیت مطلوب در بخش تجویزی نیز در راستای مراتب مختلف کمال و نقص حقیقی انسان معنا پیدا می‌کند؛ لذا بر اساس تبیین مذکور از ارزش‌ها، بخش تبیینی و بخش تجویزی اقتصاد اسلامی در کنار یکدیگر و به عنوان مراتب وجودی انسان اقتصادی تبیین می‌گردد و اهداف اقتصادی نیز از همین مراتب استخراج می‌شود. در نتیجه، ارزش‌ها در مراتب مختلف انسان اقتصادی حضور دارند و در کنار آن، برخی ارزش‌های ابزاری نیز به عنوان راهکاری برای رسیدن به مراتب دیگر نقش‌آفرینی می‌کنند. ارزش‌های ابزاری مذکور بخش سیاستی و تدبیری علم اقتصاد اسلامی را شکل می‌دهد. از این رو، مسیر ورود ارزش‌ها به علم اقتصاد اسلامی از همین مراتب بخش تبیینی و راهکارهای حرکت از یک مرتبه به مرتبه دیگر در بخش تجویزی و سیاستی می‌گذرد؛ به این شکل که هر مرتبه دارای ارزش بنیادین اختصاصی خویش است و یک سلسله ارزش‌های ابزاری برای رسیدن به مراتب دیگر نقش‌آفرینی می‌کند و شناسایی این امور نیز از همین مسیر امکان‌پذیر است.

بر اساس توضیحی که ارائه شد، مؤلفه اصلی ارزش‌دآوری در گزاره‌های نوع اول، کمال حقیقی انسان است که در آن قرب الهی هدف اصلی قلمداد می‌شود و مجموعه‌ای از فضایل و شبکه‌ای از حقوق معین فردی و اجتماعی و محیط زندگی زمینه‌ساز دستیابی به این قرب دیده می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۳). گزاره‌های ارزشی تجویزی نیز در میان خویش‌داری روابطی هستند که بر اساس آن، برخی ارزش‌ها و اهداف، راهکار و هدفی

میانی برای یک هدف غایی به شمار می‌روند. در این صورت، ارزیابی گزاره‌های مذکور بر اساس دستیابی به هدف مذکور و در عین حال توجه به هدف و ملاک اصلی یعنی قرب الهی انجام می‌گردد.

گزاره‌های ارزشی تجویزی همچنین در طراحی شاخص‌های اقتصادی بخش تبیینی برای ارزیابی وضعیت جامعه و انسان در رسیدن به اهداف تجویزی نقش ایفا می‌کنند. بر این اساس، طراحی شاخص‌ها بر اساس اهداف اقتصادی شکل می‌گیرد و این اهداف به شکل روشنی تحت تأثیر ارزش‌های اقتصادی و غیر اقتصادی قرار دارد. بنابراین هنگامی که عدالت به عنوان یک هدف و ارزش شناسایی شود، مفاهیم واسطی برای اندازه‌گیری عدالت استنباط می‌شود تا بر اساس آن بتوان شاخصی برای اندازه‌گیری عدالت ارائه نمود. تعاریف مختلف از عدالت در مکاتب مختلف و معیارهای مختلف آن مثالی از تأثیر ارزش‌ها بر شکل‌گیری شاخص عدالت است. مهم این است که به مبانی و ارزش‌های دخیل در تعریف عدالت، معیارهای واسط و در نهایت طراحی شاخص توجه گردد و در صورت عدم هماهنگی با آن ارزش‌ها، شاخص مذکور کارایی لازم را در دستگاه جدید نخواهد داشت. شاخص آزادی اقتصادی، شاخص صداقت، شاخص امانت دیگر شاخص‌هایی است که تحت تأثیر ارزش‌ها شکل می‌گیرند. عدم توجه به این ارزش‌ها در نگاه اثبات‌گرایانه منجر به دخالت بی‌ضابطه ارزش‌ها در فرایند شاخص‌سازی می‌گردد. بنابراین لازم است ارزش‌های مذکور مورد تصریح قرار گیرد و آثار آن در طراحی شاخص‌ها به دقت پیگیری شود؛ برای نمونه می‌توان به اهدافی مانند حیات طیبه، برکت، عدالت و امنیت اقتصادی به عنوان اهداف اقتصادی اسلام اشاره نمود. این امور زمینه‌ساز کمال و نقص حقیقی انسان‌اند و بر اساس آن می‌توان نسبت جوامع را با این اهداف ارزیابی نمود و راهکارهای متناسب برای رسیدن به این اهداف را تبیین کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که گذشت، یکی از مسائل بنیادین تأثیرگذار بر سرنوشت علم اقتصاد اسلامی، مبانی ارزش‌شناختی و جایگاه ارزش‌ها در علم اقتصاد است. این مبانی در فلسفه غرب موجب شکل‌گیری بخشی از هویت علم اقتصاد شده است. مبانی مذکور شامل مکاتب اخلاقی مختلفی مانند سعادت‌گرایی، طبیعت‌گرایی عقلی، طبیعت‌گرایی حسی (مطلوبیت‌گرا)، احساس‌گرایی، وظیفه‌گرایی، قراردادگرایی، نسبی‌گرایی و عدالت‌گرایی انتقادی است. پس از بررسی مبانی تأثیرگذار بر علم اقتصاد آشکار گشت که تحولات تاریخی مختلفی در علم اقتصاد با تأثیرپذیری از مبانی ارزش‌شناختی فلاسفه غربی شکل گرفته است: (۱) اقتصاد متعارف در اثر مبانی ارزش‌شناختی فلاسفه غربی دچار تحولاتی در جایگاه علم اقتصاد گشته و هویتی ابزار‌یافته است. (۲) اقتصاد رفاه نیز در این میان گاهی بخشی از علم اقتصاد تلقی شده و گاهی خارج از آن به حساب آمده است. (۳) انسان اقتصادی بر اثر این مبانی از هویت مستقل خویش دست شسته و به انسانی بی‌هدف تبدیل گشته و ترجیحات وی نیز داده‌شده فرض شده است. (۴) مفهوم مطلوبیت نیز که خود در اثر همین مبانی وارد علم اقتصاد شده بود، در رویکردهای اثبات‌گرا بی‌محتوا شده است. (۵) فرض حداکثرسازی مطلوبیت به حداکثرسازی ثروت تقلیل یافته است. (۶) معیار ارزیابی سیاستی و تابع رفاه اجتماعی مطابق هر یک از این مبانی نیز دچار تحولاتی شده است. بنابراین مبانی مذکور آثار قابل‌توجهی بر جایگاه عینی و ساختار نظری علم اقتصاد داشته است.

در مقابل، حکمای اسلامی مبانی متفاوتی از فلاسفه غربی در این زمینه دارند. این مبانی که شامل مکاتب اخلاقی سعادت‌گرایی، فضیلت‌گرایی عقلی، فضیلت‌گرایی اخلاقی، فضیلت‌گرایی حقیقی و کمال‌گرایی حقیقی است، همگی بر پایه مفهوم اصیل کمال و نقص انسان توسعه یافته است و همه اشاره به مفهومی واحد و آن حرکت کمالی و اخلاقی انسان به سمت

سعادت یا در جهت عکس آن دارد. مبانی مذکور بر این اساس بر «هویت غیرابزاری اقتصاد اسلامی»، «شکل‌گیری مراتب طولی و عرضی انسان اقتصادی»، «آغاز نظریه‌پردازی اقتصادی از بازشناسی مراتب انسان اقتصادی» و «طراحی شاخص‌ها بر اساس مفاهیم ارزشی» تأثیرگذار است. بر اساس تبیینی که گذشت، علم اقتصاد اسلامی به سه دلیل نیازمند استفاده از مبانی حکمای اسلامی در این زمینه است: (۱) علم اقتصاد اسلامی نمی‌تواند بدون توجه به صحت این مبانی از آن‌ها در ساختار نظری خویش استفاده کند؛ در حالی که استحکام نظری و فلسفی مبانی حکمای اسلامی حاکی از ضرورت استفاده از آن‌ها در علم اقتصاد اسلامی است. (۲) حفظ هویت علم اقتصاد اسلامی مرهون استفاده از مبانی سازگار با ماهیت اقتصاد اسلامی است؛ در حالی که بسیاری از مبانی فیلسوفان غربی قابل پذیرش برای علم اقتصاد اسلامی نیست. (۳) علم اقتصاد اسلامی باید از مبانی استفاده کند که بتواند به نتایج و آثار آن در علم اقتصاد ملتزم باشد؛ در حالی که بسیاری از نتایج مبانی ارزش‌شناختی فلاسفه غربی برای علم اقتصاد اسلامی قابل پذیرش نیست. بنابراین مبانی حکمای اسلامی با استحکام نظری و فلسفی خویش بهترین جایگزین برای مبانی مذکور است.

منابع و مأخذ

- اسماعیل‌پور، حیدر (۱۳۸۳). ارزش‌شناسی از دیدگاه کانت و تأثیر آن در تربیت اخلاقی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- اصغری، محمد (۱۳۸۷). تلاقی پراگماتیسم و پستمدرنیسم در فلسفه ریچارد رورتی. معرفت فلسفی، ۲، ص ۱۶۵-۱۹۴.
- ارسطو (۱۳۸۵). اخلاق نیکوماخوس. ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- ارسطو (۱۹۷۹ م). الخطابه. الترجمة العربية القديمة، تحقیق عبدالرحمن البدوی، بیروت: دارالقلم.
- الوی، جیمز (۱۳۸۴). تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه یک علم اخلاقی. فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۱۹.
- امینی مشهدی، سمانه و آهنچیان، محمدرضا (۱۳۹۳). تربیت اخلاقی و سعادت در نظام آموزشی ایران: مقابله دیدگاه فارابی، لاک و رورتی. مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۱۱، ص ۶۵-۸۰.

- بلاگ، مارک (۱۳۸۰). روش‌شناسی علم اقتصاد: اقتصاددانان چگونه تبیین می‌کنند. تهران: نشر نی.
- بوعلی‌سینا، حسین (۱۴۰۰ ق). رسائل ابن‌سینا. قم: انتشارات بیدار.
- بوعلی‌سینا، حسین (۱۴۰۴ ق). الهیات شفاء. قم: مکتبه آیت‌الله نجفی مرعشی.
- پویمن، لوئیس پی. (۱۳۸۷). معرفت‌شناسی: مقدمه‌ای بر نظریه شناخت. ترجمه رضا محمدزاده، تهران: دانشگاه امام صادق ۷.
- پین، مایکل (۱۳۸۹). فرهنگ اندیشه انتقادی از روشن‌گری تا پسا مدرنیته. ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- تروپر، میشل (۱۳۸۴). فلسفه حقوق ۱: علم حقوق. ترجمه مجتبی واعظی، نشریه حقوق اساسی.
- تروپر، میشل (۱۳۸۵). فلسفه حقوق ۲: علم حقوق، فلسفه حقوق چیست. نشریه حقوق اساسی، ش ۶-۷، ۴۰۱-۴۱۶.
- توسلی، حسین (۱۳۸۸). بررسی انتقادی مبانی سیاست در اندیشه جان لاک. علوم سیاسی، ۴۸، ۲۵-۶۲.
- توکلی، محمدجواد (۱۳۹۸). مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). تحریر رساله الولایه. قم: مؤسسه اسراء.
- دائرالمعارف اسلامی (۱۴۰۱). ابن‌سینا، در:
- <http://islampedia.ir/fa/%D8%A7%D8%A8%D9%86-%D8%B3%D-B%8C%D9%86%D8%A7/>
- درودیان، حسین (۱۳۹۲). مباحثی در باب اقتصاد رفاه و مبانی ارزشی آن. جستارهای مبین، نشریه الکترونیکی، ۹.
- دکارت، رنه (۱۳۷۶). فلسفه دکارت. ترجمه منوچهر صانعی، تهران: انتشارات بین‌المللی هدی.
- رضایی، محمدجواد و عربی، سیدهادی و موحدی، مهدی (۱۳۹۲). نظریه اخلاق هنجاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری اقتصادی: درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی. معرفت اقتصاد اسلامی، ۸، ۲۹-۵۰.
- رفیعی پیشه‌وری، ایمان و توکلی، محمدجواد (۱۳۹۶). نگاهی نظام‌مند به ورود ارزش‌های اسلامی در نظریات اقتصادی. فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۸۰، ۵-۲۴.
- زرشناس، شهریار (۱۳۹۵). درباره عقل مدرن. تهران: انتشارات تسنیم.
- شرف، رهام (۱۳۹۳). اخلاق پست‌مدرن. پژوهشکده باقرالعلوم، سایت پژوهه، http://pajoohe.ir/Postmodern-Ethics_a-39769.aspx
- شهرآیینی، مصطفی و حسینی، سیدحسین (۱۳۹۲). جایگاه اخلاقی در نظام فکری دکارت. جستارهای فلسفی، ۲۴.

پیگیری امتداد مبانی ارزش شناختی فلاسفه غرب و حکمای اسلامی در علم اقتصاد

- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). *اقتصادنا*. خراسان: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة*. بیروت: دار احیاء التراث.
- طالبی، محمدحسین (۱۳۸۰). نظریه حقوق طبیعی در فلسفه حقوق. *فصلنامه معرفت*، ۴۶، ۷۶-۸۲.
- طالبی، محمدحسین (۱۳۸۵). قانون طبیعی و نقش آن در فلسفه حقوق یونان باستان. *مجله معرفت فلسفی*، ۱۲، ۱۳۱-۱۶۷.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۵). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. تهران: انتشارات صدرا
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۸ق). *مجموعه رسائل العلامة طباطبایی*. قم: مکتبه فدک.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۴۶ش). *اخلاق ناصری*. تهران: انتشارات جاویدان.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۱ش). *اساس الاقتباس*. دانشگاه تهران.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۷ق). *تجرید الاعتقاد*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عربی، سیدهادی و زندی، حسین (۱۳۹۶). سیاست گذاری اقتصادی از منظر اخلاق فضیلت: درس هایی برای اقتصاد اسلامی. *روش شناسی علوم انسانی*، ۹۰، ۷-۳۳.
- عروتی موفق، اکبر (۱۴۰۰). رابطه اخلاق و سعادت از نظر ابن سینا. نشست علمی بازشناخت میراث اندیشه و دانش ابوعلی سینا، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- فارابی، ابونصر (۱۳۶۴ش). *فصول منتزعه*. تهران: مکتبه الزهراء.
- فارابی، ابونصر (۱۴۱۳ق). *الاعمال الفلسفیه*. کتاب *تحصیل السعاده*، بیروت: دار المناهل.
- فولادی وندا، محمد و خلف حیایوی، سنا (۱۴۰۰ش). تحلیلی از علم دینی از منظر آیت الله مصباح یزدی. *فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی*، ۴۹، ۷۷-۹۲.
- قاسمی اصل، محمدجواد (۱۳۹۷). تعامل اخلاق و اقتصاد: بررسی چهار مبانی ارزش شناختی در دانش اقتصاد. *مجله معرفت*، ۲۵۳، ۲۵-۳۷.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). *فلسفه حقوق*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۰). *سنجش خرد ناب*. ترجمه م. ش. ادیب سلطانی، تهران: امیرکبیر.
- کرسگارد، کریستین (۱۳۷۹). *سرچشمه ارزش از نظر ارسطو و کانت*. ترجمه محسن جوادی، *فصلنامه ارغنون*، ۱۶.
- کریمی، محمدحسین (۱۳۹۴). *توابع رفاه اجتماعی: تبیین دیدگاهها و بررسی مبانی آنها با نگرش اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کلین، پیتر جی (۱۳۹۱). مفهوم مطلوبیت نهایی در مکاتب اقتصادی اتریش و نئوکلاسیک. ترجمه متین پدرام، *روزنامه دنیای اقتصاد*، ۲۸۲۹.

ماهرزاده، طیبه (۱۳۸۴). دین و ارزش‌ها از دیدگاه کانت و فیلسوفان نئوکانتی. فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱، ۷-۲۴.

محمدپور، احمد (۱۳۸۹). فراروش: بنیان‌های فلسفی و عملی روش تحقیق ترکیبی در علوم اجتماعی و رفتاری. تهران: جامعه‌شناسان.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه امام خمینی ۱.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). رابطه علم و دین. قم: مؤسسه امام خمینی ۱.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). فلسفه اخلاق. قم: مؤسسه امام خمینی ۱.

معرفی محمدی، عبدالحمید (۱۳۹۵). اقتصاد اسلامی: حکمت نظری یا حکمت عملی. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۵، ۶۳-۷۸.

موسوی ثمرین، سیدسعید (۱۳۹۳). معرفی مفهوم رفاه. جستارهای مبیین، نشریه الکترونیکی، ۲۹، ۹-۱۰.

موسوی، سیدمحمدعلی و توکلی، محمدجواد (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی تأثیر ملاک‌های مختلف ارزش‌دوری اخلاقی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و دلالت‌های آن برای اقتصاد اسلامی. فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۰۳، ۸۵-۱۰۰.

میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۵). اخلاق اسلامی و مذهب اقتصادی اسلام. فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۶۲، ۳۳-۵۹.

مینی، پیرو و. (۱۳۷۵). فلسفه و اقتصاد. ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

نظری، حسن‌آقا (۱۳۸۹). روش‌شناسی تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری و بازنگری آن در راستای نظریه‌پردازی علم اقتصاد اسلامی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۶۴، ۳۳-۴۱.

نعمتی و همکاران (۱۳۹۲). مجموعه مقالات عدالت اقتصادی. تهران: دانشگاه امام صادق ۷.

نلر، جرج اف (۱۳۹۵). آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه فریدون بازرگان، تهران: سمت.

ولت دس، ژان و بروگ، اسکار (۱۳۷۸). چپستی ارزش. فصلنامه قیاسات، ۱۳.

هادوی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۹۶). رابطه اخلاق و اقتصاد بر اساس الگوی نظام‌مندی معرفت‌های اقتصادی. اقتصاد اسلامی، ۶۷، ۶۵-۹۲.

یوسفی، احمدعلی و غفاری، مجتبی (۱۳۹۶). نقش مفاهیم ارزش‌محور در سامان‌دهی ساختار نظام اقتصادی: بررسی تطبیقی نظام سرمایه‌داری و اسلامی. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۷.

یونگرت، اندرو ام. (۱۳۸۶). تمایز اثباتی هنجاری در علم اقتصاد و تقدم تاریخی آن بر تمایز واقعیت ارزش. فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۲۶، ۱۵۳-۱۶۶.

Boland, Lawrence (2005). *critical economic methodology*. US: Routledge.

- Briggs, R. A. (2019). Normative Theories of Rational Choice: Expected Utility. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2019 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/fall2019/entries/rationality-normative-utility>>.</p>

Britannica, The Editors of Encyclopaedia (2022). Antoine-Augustin Cournot. *Encyclopedia Britannica*, in: <https://www.britannica.com/biography/Antoine-Augustin-Cournot>. Accessed 5 September 2022.

Davis, John B. and Marciano, Alain and Runde, Jochen (2004). *The Elgar Companion to Economics and Philosophy*. USA and UK: Edward Elgar.

Descartes, Rene (1985). *The philosophical writings of Descartes*. UK: Cambridge University press.

Hands, Wade (2012). The positive normative dichotomy and economics. in *philosophy of economics*, by Oskali Maki, UK: Elsvier.

Hausman, Daniel & McPherson, Michael (1993). Taking Ethics Seriously: Economics and Contemporary Moral Philosophy. *Journal of Economic Literature*, 31 (2), in: <http://www.jstor.org/stable/2728513>.

Hausman, Daniel & McPherson, Michael (2006). *Economic Analysis, Moral Philosophy, and Public Policy*. Second Edition, Cambridge.

Hausman, Daniel m. (2012). *Preferences, value, choice and welfare*. Cambridge: Cambridge university press.

Rawls, John (1999). *A theory of justice*. USA: Harvard university press.

Sen, Amartya (1987). *On ethics and economics*. USA: Blackwell Publishing.

Sen, Amartya (2000). *Development as freedom*. NewYork: Alfered Knope.

Varian, Hal (2010). *Intermediate microeconomics*. 8th edition, USA, Norton.